

علل افزایش حجم فعالیتهای دولت در ایران از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۰

نوشته دکتر مهدی تقوی و علیرضا صنیع دانش

چکیده

هدف این مقاله مشخص کردن دلایل نوسان حجم فعالیتهای دولت در ایران و یافتن عامل یا عواملی است که بر تغییر حجم فعالیتهای دولت بیشترین اثر را داشته است. فرضیه اصلی مقاله این است که «نوسان درآمد نفت در اقتصاد ایران، نوسان بودجه عمومی دولت و اجزای آن را در دوره ۱۳۷۰-۱۳۵۰ توضیح می‌دهد».

برای اثبات این فرضیه، ابتدا عملکرد دولت در اقتصاد این دوره و پس از آن شاخصهای مناسب برای سنجش اندازه دولت بررسی می‌شود. در قسمت سوم مقاله، علل افزایش حجم فعالیتهای دولت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. هزینه هر یک از امور چهارگانه بودجه عمومی به عنوان تابعی از درآمد نفت و هر یک از وظایف، تابعی از این درآمد فرض می‌شود و با آزمون رگرسیون مقدار وابستگی وظایف به درآمد نفت اندازه‌گیری می‌شود. توابع مورد استفاده برای آزمون، توابع لگاریتمی است، بنابراین، ضرایب، کشش متغیر مستقل نسبت به متغیر وابسته را نشان می‌دهد. محاسبات، فرضیه اصلی مقاله را تأیید می‌کند.

در خاتمه، نتیجه‌گیری می‌شود که چون درآمد نفت، متغیری نیست که کاملاً در اختیار دولت باشد، نوسانهای بودجه دولت تحت تأثیر متغیری قرار دارد که خارج از کنترل آن است. بنابراین، دولت برای کاهش بار مالی خود باید از حجم فعالیتهای خود بکاهد.

مقدمه

آنها را به عهده بگیرند. در طی زمان، فعالیت دولت بسته به شرایط، در هر کشور دستخوش تغییراتی شده است. این تغییرات را می‌توان در طیفی که در یک سوی آن عدم

دولت در مقام نماینده افراد کشور اجرای اموری را عهده‌دار است که فرد فرد افراد یا نمی‌توانند یا نمی‌خواهند

به شکل اوراق بهادار، نگاهداری کنند و از کاهش ارزش حقیقی داراییهای خود به دلیل تورم صدمه نینند.

در مورد توزیع باید گفت که دولت باید درآمد را به شکلی توزیع کند که برای اکثر افراد جامعه مطلوب باشد. هدف، باید توزیع عادلانه درآمد در جامعه باشد. تخصیص نیز به مسئولیت دولت برای به کار گرفتن منابع جامعه به شکلی کارآمد به منظور ارضای خواسته‌های مردم مربوط می‌شود.^۱

دولت و سیر تحول فعالیت آن در ایران

الف) بررسی اجمالی عملکرد اقتصادی دولت ایران از ۱۲۹۷ ش. تا ۱۳۵۰ ش. مقایسه تولید ناخالص ملی و عواید دولت در آستانه قرن بیستم نشان می‌دهد که در سال ۱۲۹۷ نقش دولت در اقتصاد بسیار ضعیف و بودجه سالانه دولت تقریباً معادل دو در صد تولید ناخالص ملی بوده است. دولت در تشکیل سرمایه نقش سازنده‌ای نداشته و مخارج دولتی نیز در موارد بسیار، مخارج مصرفی نامعقول بوده است. پرداختهای انتقالی به شکل مستمری یا مقرری به خانواده سلطنتی انجام می‌گرفته و مخارج قشون، قسمت اعظم هزینه‌های سالانه دولت را تشکیل می‌داده است.

عواید دولت از دو منبع به دست می‌آمده است:

اول، درآمدهای منظم مرکب از مالیات بر اراضی کشاورزی، اغنام و احشام، مالیات بر عواید پیشه‌وران، بازرگانان و نظایر آن و همچنین از عواید املاک سلطنتی، املاک خالصه، گمرکات، اجاره و واگذاری انحصارات دولتی.

دوم، درآمدهای نامنظم شامل خراج عمومی (مالیاتهای غیرمنظم مثل عوارض و باجی که معمولاً به فرمان سلاطین و برای مقاصد مختلف گرفته می‌شده است)، هدایا، جرایم و ضبط اموال.

مداخله دولت و در سوی دیگرش مداخله آن قرار دارد، بررسی کرد.

مسئله دخالت دولت در اقتصاد از زمان مرکانیلیست‌ها مطرح بوده است، اما از اواخر قرن نوزدهم میلادی است که در جوامع غربی، مسئله دخالت دولت و دولت مجری به علت ناتوانی نظام بازار، به خصوص در ارتباط با سرمایه‌گذارهای زیربنایی و تأمین اجتماعی، بیشتر مطرح شده است. در قرن بیستم نظریات کینز باعث شد که مسئله دخالت دولت در اقتصاد بیشتر قوت بگیرد. اما کمی بعد به دلیل بروز مشکلات اقتصادی مانند تورم و رکود، نظریات کینز مورد تردید قرار گرفت. اکنون مسئله این است که دولت بیش از آنکه خود مجری فعالیتهای اقتصادی باشد باید بر امور اقتصادی جامعه نظارت کند.

هدف ما از نگارش این مقاله تأیید یا رد مداخله دولت در امور اقتصادی نیست. ما می‌خواهیم علل نوسان حجم فعالیتهای دولت در اقتصاد ایران را بررسی کنیم و دریابیم که چه عامل یا عواملی بر تغییرات حجم فعالیتهای دولت بیشترین اثر را داشته‌اند. ما به دنبال رد یا اثبات این فرضیه هستیم که «نوسان درآمد نفت در اقتصاد ایران، نوسان بودجه عمومی دولت و اجزای آن را از ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۰ توضیح می‌دهد».

وظایف اقتصادی دولت

دولت غالباً سه وظیفه اقتصادی اصلی دارد که عبارت است از تثبیت، توزیع و تخصیص. تثبیت با حفظ سطح بالای بهره‌برداری از منابع و ثبات سطح قیمت‌ها سر و کار دارد. یعنی تمامی افرادی که در جستجوی کار هستند باید شغلی بیابند و مشاغل باید با لیاقت و تواناییهای افراد سازگار باشد. ثبات قیمت‌ها به معنی عدم تغییر قابل ملاحظه قدرت خرید پول در طی زمان است. مردم باید بتوانند ثروت خود را به شکل داراییهایی که ارزش پولی دارد، مثلاً

پافشاری روسها و تأیید انگلیسیها در سال ۱۲۹۱ ش. به خزانه‌داری کل منصوب شد، اختلاف درآمد وصولی با هزینه کمتر شد.

در سال ۱۳۰۱ دؤمین هیأت امریکایی به سرپرستی «دکتر میلسپو» برای پنج سال به کار گمارده شد. از سال ۱۳۰۳ به بعد، بودجه سالانه منتشر شد و در سال ۱۳۰۶ میزان دیون دولت به ۳ درصد بودجه کل ۲۶۵ میلیون قرانی کاهش یافت.^۳

در دوره ۱۷-۱۳۰۷ جمع اعتبارات بودجه عمومی برای وزارتخانه‌ها از ۲۵۷ میلیون ریال در سال ۱۳۰۷ به ۱۵۲۸ میلیون ریال در سال ۱۳۱۷ افزایش یافت. بارزترین ویژگی بودجه طی این دوره کاهش سهم هزینه دفاعی از ۴۱ درصد در سال ۱۳۰۷ به ۲۶ درصد بودجه در سال ۱۳۱۷ است که با افزایش هزینه‌های مربوط به صنایع و معادن و کمک به ساختمان راهها و راه‌آهن جبران شده است. هزینه‌های اداری، مستمریها، باز پرداخت اصل و فرع وامهای خارجی و مخارج دربار نیز نسبت به کل هزینه‌ها تنزل دارد و در مقابل برای بهداشت عمومی و کشاورزی و یارانه بعضی از کالاها بیشتر هزینه شده است. علاوه بر بودجه عادی، بودجه اختصاصی هم تهیه می‌شد که منبع تأمین آن، عواید نفت، عوارض قند و شکر و چای و عوارض راهداری بود. حدود ۴۰ درصد از کل بودجه دولت در اواخر دهه را می‌توان تحت عنوان «هزینه عمرانی» طبقه‌بندی کرد. هزینه حقوق و دستمزد نیز کمتر از ۲۰ درصد کل هزینه‌های دولت را تشکیل می‌داد.

در سالهای جنگ دوم جهانی ۲۴-۱۳۱۸ و اواخر دهه ۱۳۲۰ هزینه‌های دولت به قیمت جاری به سرعت افزایش یافت و در سال ۱۳۲۷ به رقم ۵۸۳۹ میلیون ریال رسید که حدوداً چهار برابر سال ۱۳۱۷ بود. البته به دلیل تورم شدید، سطح هزینه‌های واقعی (به قیمت ثابت) به مقدار قابل ملاحظه‌ای پایین آمده بود. بزرگترین تغییر در

جمع عایدات دولت در سال ۱۲۹۷ در حدود ۶۷ میلیون قران (۱/۳ میلیون پوند) بوده که ۲۵ درصد از گمرکات، ۸ درصد از انحصارات و بخش اعظم ۶۷ درصد باقیمانده از محل مالیاتهای عمومی تأمین می‌شده است.^۲

۱- هزینه‌های بودجه عمومی دولت قبل از سال ۱۳۲۸ پیش از اجرای اولین برنامه عمرانی در سال ۱۳۲۸، هزینه‌های جاری و عمرانی دولت در بودجه واحدی تحت عنوان بودجه عمومی، یک کاسه می‌شد.

نخستین تلاش در جهت سامان دادن به مالیه ایران در دوره صدارت امیرکبیر صورت گرفت که ناکام ماند. اما پس از انقلاب مشروطه، در مجلس اول اقداماتی در جهت اصلاح نظام مالی کشور انجام شد که از جمله الغای روش تیولداری، لغو ترتیب تسعیر و حذف مستمریهای برخی از شاهزادگان قاجار بود.

تلاش برای تمرکز درآمد و هزینه‌های دولت در سال ۱۲۸۹ صورت گرفت. در این سال مورگان شوستر متخصص مالی امریکایی به عنوان خزانه‌دار کل برای بررسی نظام مالی موجود به ایران دعوت شد. شوستر میزان کسری جاری بودجه سالانه را حتی به فرض غیرمحمول وصول کلیه مالیاتها حدود ۶۰ میلیون قران محاسبه کرد که تقریباً ۴۰ درصد کل بودجه سالانه بود. واکنش اولیه شوستر ملزم کردن وزارتخانه‌های مختلف به صرفه‌جویی شدید بود. میزان این صرفه‌جویی تا حد امکان به خدمات ارائه شده ربط می‌یافت. شوستر همچنین، برنامه‌ای نیز برای الغای تدریجی مستمریها تنظیم کرد. هیئت وزیران این اقدامات را تصویب کرد، اما پیش از اجرای آن، شوستر ناچار به ترک ایران شد. در فاصله ۷-۱۲۹۱ ش. پاره‌ای از اقدامات اصلاحی شوستر را مقامات دولتی عملاً ملغی کردند. اما با درآمد متوسط سالانه حدود ۱۲۰ میلیون قران در زمان «مرفارد» بلژیکی، که پس از اخراج شوستر با

۲۴ درصد افزایش یافت. این تغییرات تا حد زیادی انعکاس انتقال تمام هزینه‌های عمرانی از وزارتخانه‌های مختلف به بودجه سازمان برنامه است.

از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ توزیع بودجه عادی ثبات بیشتری داشته است. هزینه‌های نظامی و انتظامی همچنان در سطح ۴۰ درصد باقی ماند. بودجه وزارت فرهنگ به ۲۰ درصد افزایش یافت. سهم سایر خدمات اجتماعی از بودجه کل تا حدود ۱۰ درصد بود. هزینه‌های اداری و سایر هزینه‌های جاری ۳۰ درصد باقیمانده را تشکیل می‌داد. در فاصله سالهای ۴۹-۱۳۴۲ هزینه دفاع ملی در حدود ۳۵ درصد، هزینه خدمات اجتماعی ۳۰ درصد و هزینه‌های عمومی اداری ۱۹ درصد کل بودجه عادی را تشکیل می‌داد. سهم بودجه عمومی جاری در کل مخارج از اواسط دهه ۱۳۳۰ رو به افزایش نهاد و در سال ۱۳۴۲ به ۷۲ درصد رسید، ولی از آن پس تنزل یافت و در سال ۱۳۴۹ به نزدیک به ۴۷ درصد رسید. زیرا وجوه بیشتری به مقاصد عمرانی تخصیص و سهم این بخش از بودجه افزایش می‌یافت.^۵

۳- درآمد دولت

بخش اعظم دولت به جز نفت از حقوق گمرکی، سایر مالیاتهای غیرمستقیم، مالیاتهای مستقیم و انحصارات دولتی تحصیل می‌شده است. سهم حقوق گمرکی از ۳۰ درصد کل درآمد در سالهای ۱۲-۱۳۰۸ به ۱۶ درصد در دوره ۲۲-۱۳۱۸ کاهش یافت و پس از افزایش ناچیزی درست پس از جنگ جهانی دوم، دوباره در دهه ۱۳۴۰ به ۱۶ درصد تقلیل یافت. سایر مالیاتهای غیرمستقیم حدود ۱۰ درصد از درآمد دولت را در سالهای ۱۳۰۸ تا ۱۳۴۸ تشکیل می‌داد و سهم مالیاتهای مستقیم در این سالها ثابت و در حدود ۱۰ درصد بود. درآمد حاصل از انحصارات دولتی، که در سالهای ۲۸-۱۳۰۸ حدود ۳۰ درصد کل درآمد دولت را تأمین می‌کرد، به تدریج پایین آمد و در اواخر

ترکیب هزینه‌های بودجه به مخارج تسهیلات ارتباطی مربوط می‌شد که از ۳۰ درصد کل بودجه در ۱۳۲۰ به ۵ درصد آن از سال ۱۳۲۲ به بعد کاهش یافت. این تنزل تا اندازه‌ای با افزایش هزینه برای سایر تأسیسات عمومی جبران شد. هزینه‌های دفاعی به طور متوسط حدود ۲۲ درصد بود درحالی که سهم هزینه صنایع و معادن تنزل داشت. در این ایام، آموزش و پرورش مورد تأکید بیشتر قرار گرفت و طی یک دهه سهم آن در کل هزینه‌ها از ۳ درصد در سال ۱۳۱۷ به ۹ درصد در سال ۱۳۲۷ رسید. به طور کلی در این دوره هزینه‌های اداری افزایش و هزینه‌های عمرانی کاهش یافت. خدمات اجتماعی در مجموع در سطح قبل از جنگ جهانی دوم باقی ماند و هزینه‌های نظامی نسبت به کل هزینه‌ها اندکی کم شد. تورم بر حقوق بگیران دولت بزرگترین ضربه را وارد آورد. به طوری که سطح درآمد واقعی آنان در سال ۱۳۲۷ به یک سوم درآمد سال ۱۳۱۷ کاهش یافت. در دوره ۲۷-۱۳۱۷ سهم بخش دولتی در تولید ناخالص ملی به ۱۵ درصد افزایش یافت. با این حال، به نظر نمی‌رسد که در جهت تعدیل توزیع درآمد در کشور کوشش جدی صورت گرفته باشد.^۴

۲- هزینه‌های بودجه عمومی ۴۹-۱۳۲۸

کل اعتبارات بودجه‌ای برای مقاصد غیرعمرانی در فاصله سالهای ۴۹-۱۳۲۸ افزایشی به میزان تقریباً ۱۵ برابر را نشان می‌دهد، حال آنکه به صورت درصدی از کل هزینه از ۹۰ به ۴۷ درصد کاهش یافته است (به استثنای هزینه‌های انجام شده از محل درآمدهای اختصاصی)، به نظر می‌رسد که در سالهای ۳۱-۱۳۲۹ هزینه‌های حفظ نظم و امنیت کشور (ارتش و نیروهای انتظامی) حدود ۳۵ درصد، هزینه‌های آموزشی ۱۲ درصد و هزینه‌های عمومی اداری ۲۳ درصد از کل هزینه دولت را تشکیل می‌داده است. اما در سالهای ۳۶-۱۳۳۵ هزینه‌های فوق به ترتیب به ۴۰، ۱۸ و

جامعه مصرف می‌شود، شاخصهایی باید مورد استفاده قرار گیرد که با بند یک تقسیم‌بندی فوق مرتبط باشد. برای بندهای دوم و سوم باید از شاخصهایی استفاده شود که نشان دهنده افزایش بار دولت به دلیل تصدی امور شرکتها و مؤسسات وابسته باشد.

ساده‌ترین معیار، حجم بودجه دولت به قیمت جاری است. در دوره ۷۰-۱۳۵۰ سیر تحول بودجه عمومی صعودی است. این سیر تحول تا سال ۱۳۵۶ ادامه می‌یابد (جدول ۱ ضمیمه). بودجه عمومی دولت طی دو دهه، ۲۸ برابر شده در حالی که کل جمعیت کشور در این دوره فقط ۱/۹ برابر شده است.

البته این برخورد ساده بینانه است. برای شناخت ماهیت تحول بودجه عمومی دولت شاخصهای دقیقتری لازم است. اگر بودجه عمومی به قیمت ثابت در نظر گرفته شود، سیر صعودی بودجه در سال ۱۳۵۴ متوقف می‌شود و از آن پس بودجه سیر نزولی می‌پیماید و در پایان سال ۶۵ در سطحی پایین‌تر از سال ۵۰ قرار می‌گیرد. سیر صعودی بودجه از سال ۶۹ مجدداً آغاز می‌شود. البته، این تصویر به اندازه کافی گویا نیست، زیرا چگونه می‌توان تأثیر هزینه‌های مشخص و ثابت را بر جمعیتی نابرابر ارزیابی کرد؟

محاسبه بودجه سرانه (جدول ۱ ضمیمه) تا حدی بازگوکننده تحولات حرکت دولت است. سیر کلی حرکت بودجه عمومی سرانه صعودی است هر چند که طی دوره ۵۹-۱۳۵۷ به دلیل تحولات پس از انقلاب و در دوره ۶۵-۱۳۶۳ به علت تقلیل درآمد نفت کاهشهایی در آن مشاهده می‌شود. اما طی دوره ۷۰-۱۳۵۰ بودجه عمومی سرانه با نوسانهایی از ۱۰/۷ هزار ریال در سال ۱۳۵۰ به ۱۶۱/۳ هزار ریال در سال ۱۳۷۰ افزایش یافته است. ایراد این شاخص این است که صرفاً تغییرات جمعیتی را در نظر می‌گیرد و به هیچ یک از عوامل تعیین‌کننده دیگر، به ویژه به شبکه تولید کاری ندارد.^۷

دهه ۱۳۴۰ به کمتر از ۱۰ درصد کل درآمد دولت رسید. درآمد نفت به تدریج افزایش یافت و در اواخر دهه ۱۳۱۰ به تنهایی ۲۵ درصد کل درآمد دولت را تشکیل داد. لکن در دهه ۱۳۲۰ به ۱۶ درصد کاهش یافت. اما دوباره افزایش یافت و در دهه ۱۳۴۰ به ۵۰ درصد کل درآمد رسید.^۶

ب) بررسی تغییرات بودجه دولت در ایران

بودجه کل کشور ایران از سه قسمت به شرح زیر تشکیل می‌شود:

۱- بودجه عمومی دولت که شامل هزینه‌ها از محل

درآمدهای عمومی و اختصاصی است.

۲- بودجه شرکتهاى دولتی و مؤسسات انتفاعی

وابسته به دولت که قسمتی از هزینه‌های آن از محل درآمدهای اختصاصی تأمین می‌شود و قسمتی دیگر به صورت جبران زیان و یا جهت اجرای طرحهای عمرانی از بودجه عمومی دولت به بودجه آنها منتقل می‌شود.

۳- بودجه سایر مؤسسات (عمدتاً مؤسسات

غیرانتفاعی)، این مؤسسات، علاوه بر تأمین قسمتی از هزینه‌های خود از محل منابع اختصاصی (کمکهای مردم و مؤسسات) برای هزینه‌های جاری و سرمایه‌گذاری از بودجه عمومی دولت کمک می‌گیرند.

بسیاری از اقتصاددانان درباره اندازه فعالیت‌های اقتصادی دولت و عواملی که سبب ازدیاد حجم آن می‌شود مطالعاتی انجام داده‌اند. صرف‌نظر از دلایلی که برله یا علیه این امر وجود دارد. اندازه فعالیت‌های اقتصادی دولت را به منظور شناخت روابط و علتها نیز می‌توان بررسی کرد. در هرحال این امر باید با توجه به شاخصهایی بررسی شود که بتواند نقش دولت را در فعالیت‌های اقتصادی جامعه معین و ارزیابی کند.

از آنجا که بررسی افزایش حجم فعالیت‌های دولت باید با تعیین منابعی صورت پذیرد که از مجرای دولت در

شاخص دیگری که می‌توان در نظر گرفت نسبت بودجه عمومی جاری به تولید ناخالص ملی جاری است. اوج افزایش سهم بودجه دولت نسبت به تولید ناخالص ملی سال ۱۳۵۴ است و از این پس با نوسانهای روند کاهش آغاز شده است. حال اگر نسبت بودجه را (منهای مالیات) به تولید ناخالص داخلی (GDP) در نظر بگیریم از نظر تئوری، کاهش این نسبت نشانه سلامت فعالیتهای اقتصادی دولت به شمار می‌رود، ولی این وضعیت در طول رشد فعالیتهای باید رخ دهد، یعنی تولید ناخالص داخلی،

بودجه کل کشور، بودجه عمومی دولت و درآمدهای مالیاتی همگی باید رشد بیابند و طی این رشد نسبت بودجه عمومی دولت به تولید ناخالص داخلی و نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی به هم نزدیک شود. این نشانه خوبی از اندازه فعالیتهای اقتصادی دولت است، ولی آنچه مطابق جدول متن در اقتصاد ایران در دو دوره سوم و چهارم اتفاق افتاده است این است که بودجه کشور، بودجه عمومی و درآمدهای مالیاتی در حرکتی نزولی در نسبت یاد شده به یکدیگر نزدیکتر شده‌اند.^۸

جدول متن - نسبتهای بودجه کل و جاری به تولید ناخالص داخلی

دوره	بودجه کل به GDP	بودجه عمومی به GDP	مالیات به GDP	درصد بودجه عمومی مالیات به GDP
۱۳۳۸ - ۵۲	۳۵	۲۵/۱	۷/۴	۱۷/۷
۱۳۵۳ - ۵۷	۶۷/۳	۴۰/۲	۷/۷	۳۲/۵
۱۳۵۸ - ۶۷	۵۰/۳	۲۵/۶	۵/۸	۱۹/۸
۱۳۶۸ - ۷۰	۳۴/۸	۱۶/۶	۴/۹	۱۱/۷

در مورد تأثیر وقوع جنگ و تغییراتی که در میزان فعالیتهای اقتصادی دولت در جامعه می‌دهد نیز آرای وجود دارد. از این رو، به بررسی شاخصهایی می‌پردازیم که پیکاک، وایزمن و ماسگریو آنها را مطرح کرده‌اند. شرایط نامطلوب اجتماعی مثل جنگ، قحطی یا مواردی چون سیل و زلزله که در آنها به افزایش سریع هزینه‌های دولت نیاز هست، اجباری برای افزایش سطح مالیاتها پدید می‌آورد. پیکاک و وایزمن این تغییرات را اثر جابه جا سازی خوانده‌اند. پس از دوره بحران اجتماعی، هزینه‌های عمومی به مسیر قبلی خود باز نمی‌گردند. دولتها، هم برای باز پرداخت وامهایی که در دوره جنگ دریافت کرده‌اند و هم برای جبران خرابیهای

جنگ، سطح مالیاتها را، که در دوره بحران اجتماعی افزایش یافته است، کاهش نمی‌دهند. دلیل دیگری که آنان می‌آورند این است که چون مردم آگاهی کمتری به شرایط بحران اقتصادی دارند، مدتی پس از شروع بحران، نرخهای جدید و افزایش مالیاتها را می‌پذیرند و به آنها عادت می‌کنند و دیگر انتظار ندارند که مالیاتها به سطح قبل از بحران برگردد. این امر اجازه می‌دهد که دولت در سطحی بالاتر از سطح مالیاتهای مورد قبول قبلی به جمع‌آوری مالیات بپردازد. بر مبنای همین نظر ماسگریو معتقد است که مخارج جنگ، مخارج خصوصی را کنار می‌زند و سپس خود با مخارج عمومی غیر اضطراری کنار گذاشته می‌شود.^۹

دیدگاه دیگر دربارهٔ رشد هزینه‌های دولت، الگوی رشد و توسعهٔ روستو و ماسگریو است که از دید عرضه مورد توجه است. این دیدگاه با توجه به ساختار اقتصادی مراحل مختلف توسعهٔ اقتصادی، نیاز نظام اقتصادی در عبور از یک مرحله به مرحلهٔ دیگر و نقش دولت در فراهم آوردن امکانات لازم برای توسعه شکل گرفته است. بدین ترتیب که در مرحلهٔ ابتدایی توسعهٔ اقتصادی، هزینه‌های سرمایه‌گذاری دولت نسبت به سرمایه‌گذاری کل جامعه رشد می‌کند. عامل افزایش هزینه‌های سرمایه‌گذاری دولت عمدتاً لزوم سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی است که برای هدایت سیستم اقتصادی به مرحلهٔ بعدی رشد و توسعه ضروری می‌نماید، مثل راه‌سازی، ایجاد سیستم حمل و نقل، وضع قوانین، احداث سدها و پل، آموزش عمومی و غیره. کالاها و خدماتی که جنبهٔ زیربنایی دارد، از نوع کالاها و خدمات عمومی تلقی می‌شود که بخش خصوصی معمولاً داوطلب تولیدشان نیست. از این رو، دولت خود را موظف می‌داند که چنین زمینه‌های لازمی را برای تحقق توسعه فراهم آورد. در مرحلهٔ بعدی توسعه نیز نقش دولت در صرف هزینه‌های سرمایه‌گذاری زیر بنایی ادامه دارد. البته، به دنبال ایجاد زمینه‌های ضروری در مرحلهٔ نخست، دیگر امکانات سرمایه‌گذاری برای بخش خصوصی فراهم شده است و به موازات ادامهٔ فعالیتهای اقتصادی دولت در بخش سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، هزینه‌های سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نیز افزایش خواهد یافت.

ماسگریو اظهار نظر می‌کند که با افزایش نسبت هزینهٔ سرمایه‌گذاری کل به درآمد ناخالص ملی در مراحل توسعهٔ اقتصادی، سهم هزینه‌های سرمایه‌گذاری دولت در درآمد ناخالص ملی کاهش می‌یابد. روستو می‌گوید که با رسیدن به مرحلهٔ توسعه، ساختار هزینه‌های دولت تغییر می‌کند. به این ترتیب که به جای هزینه‌های سرمایه‌گذاری زیربنایی، هزینه‌های خدمات رفاهی، آموزشی و بهداشت

حال با توجه به مطالب ذکر شده به سهم بودجهٔ عمومی جاری و سهم مالیات جاری نسبت به تولید ناخالص ملی نگاهی می‌افکنیم (جدول ۱ و ۲ ضمیمه). به طوری که ملاحظه می‌کنید در سال ۱۳۶۰ افزایشی در سهم مالیات رخ داده است. این افزایش در سهم بودجهٔ عمومی در سال ۶۰-۱۳۵۹ نیز وجود دارد. اما اگر سهم بودجهٔ عمومی دولت را با سهم بودجهٔ غیردفاعی و سهم بودجهٔ دفاعی را با تولید ناخالص ملی بسنجیم، می‌بینیم که در شروع جنگ تحمیلی، یعنی ۱۳۵۹ سهم بودجهٔ عمومی در تولید ناخالص ملی افزایش یافته است، این افزایش تا سال ۱۳۶۰ نیز ادامه دارد. اما وقتی سهم بودجهٔ غیردفاعی و سهم بودجهٔ دفاعی را نسبت به تولید ناخالص ملی می‌سنجیم، می‌بینیم که این افزایش بیشتر در مورد بودجهٔ غیردفاعی بوده است تا بودجهٔ دفاعی. از سال ۱۳۶۱ به بعد روند کاهش سهم بودجهٔ عمومی نسبت به تولید ناخالص ملی ادامه یافته است، هرچند که در سال ۶۳ و ۶۴، افزایشی در سهم مالیات نسبت به تولید ناخالص ملی مشاهده می‌شود که به دلیل کاهش درآمدهای نفتی است، لیکن افزایش سهم مذکور نتوانسته است بر سهم بودجهٔ عمومی نسبت به تولید ناخالص ملی بیفزاید، زیرا منبع عمده تر تأمین درآمد دولت. یعنی درآمد نفت در این دو سال رو به کاهش گذاشته است. آزمون نظریهٔ واگنر دربارهٔ دولت ایران نیز نتیجهٔ مثبتی ندارد. براساس این نظریه، هر زمان که درآمد سرانه رو به افزایش باشد، سهم دولت در محصول ناخالص ملی روند صعودی دارد. هرگاه سهم بودجهٔ عمومی جاری را با تولید ناخالص ملی و درآمد ملی سرانه جاری مقایسه نمایم، ملاحظه می‌شود که همروندی این دو متغیر تا سال ۱۳۵۴ مشهود است. پس از آن، تا سال ۱۳۶۱ یک دوره نوسانی برای سهم بودجهٔ عمومی وجود دارد و سرانجام از سال ۱۳۶۱ این دو متغیر در جهت عکس یکدیگر حرکت می‌کنند.

افزایش می‌یابد.^{۱۰}

برای بررسی صحت و سقم دیدگاه ماسگریو، سهم سرمایه‌گذاری کل و سهم سرمایه‌گذاری دولت نسبت به تولید ناخالص ملی را با هم مقایسه می‌کنیم و می‌بینیم که نظری تأیید نمی‌شود، چون با افزایش سهم سرمایه‌گذاری کل، سهم سرمایه‌گذاری دولت کاهش یافته، به عبارت دیگر این دو سهم، همروندی قابل توجهی داشته‌اند. این بدان معناست که تعیین‌کننده اصلی روند تغییرات سرمایه‌گذاری کل نسبت به تولید ناخالص ملی، سهم سرمایه‌گذاری دولتی است و اگر افزایش یا کاهش در روندهای مذکور مشاهده می‌شود به دلیل گذر از مراحل توسعه نیست، بلکه به علت مسائلی نظیر جنگ تحمیلی و کاهش درآمدهای نفتی است. به همین علت از سال ۱۳۶۸ با خاتمه جنگ، روند صعودی دوباره آغاز شده است (جدول ۲ ضمیمه).

برای بررسی نظر روستو که تغییر ساختار هزینه‌های دولت را با رسیدن به مرحله توسعه، پیش‌بینی می‌کند، باید به سهم امور چهارگانه در بودجه عمومی توجه کنیم (جدول ۲ و ۳ ضمیمه) تا ملاحظه کنیم که سهم امور اجتماعی، که هزینه‌های مورد نظر روستو برای خدمات رفاهی، آموزشی و بهداشت در قالب آن وجود دارد، از سال ۱۳۵۸ روند افزایشی خود را نسبت به سه بخش دیگر هزینه‌های بودجه عمومی، یعنی امور اقتصادی، دفاعی و عمومی آغاز کرده و در سال ۱۳۷۰ به حدود ۵۰ درصد از بودجه عمومی دولت رسیده است. اما با این همه، نمی‌توان نتیجه گرفت که کشور ایران به مرحله توسعه رسیده باشد بلکه این نظر را می‌توان مطرح کرد که تمایل مردم و گرایش دولت پس از انقلاب اسلامی به موجب بروز چنین نتیجه‌ای شده است. این همان تمایلی است که تبلور آن را در ایده «دولت رفاه» نیز می‌توان مشاهده کرد.

خلعتهبری معتقد است که در هر صورت بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد دولت از صادرات نفت تأمین می‌شود و

نوسانهای درآمد به دست آمده از صادرات نفت مسیر کلی بودجه را تغییر می‌دهد. از این رو، بهتر است درآمدهای مالیاتی دولت در نظر گرفته شود (جدول ۳ ضمیمه). مسیر تغییر درآمدها به طور کلی صعودی است، اما دو سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ را باید سالهای تحول به حساب آورد. این معیار می‌تواند نشان دهد که به هر ترتیب بار دولت رو به افزایش بوده است.^{۱۱}

برای نشان دادن کاربرد توهم بودجه‌ای^{۱۲} می‌توان ارقام مالیاتهای غیرمستقیم را بررسی کرد. روند کلی مالیاتهای غیرمستقیم جاری صعودی است، ولی دو سال ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ استثناست، زیرا تحولات جامعه در وضع دولت نیز تأثیر گذاشته بود. به نظر خلعتبری، دولت اندک اندک حجم مالیاتهای غیرمستقیم دریافتی خود را افزایش داده و به گونه‌ای نامحسوس به ویژه در سالهای اخیر تحت عنوان فروش ارز، بر حجم فعالیت‌های خود افزوده است. ارقام مالیات غیرمستقیم، هر چند رسمی است، اما اقلامی وجود دارد که ماهیت مالیاتی دارند، ولی در فهرست مالیاتها منظور نشده است و در واقع حجم مالیات غیرمستقیم به مراتب بیش از ارقام مالیات ذکر شده در جداول مورد اشاره است. برای مثال می‌توان به مبالغ اضافی دریافتی بابت فروش ارز اشاره کرد که در واقع نوعی مالیات غیرمستقیم است. حتی اگر خالص مالیاتهای غیرمستقیم (پس از کسر پرداختهای انتقالی) نیز در نظر گرفته شود، این طرح کلی مشاهده می‌شود. افزایش حجم فعالیت‌های دولت با توسل به توهم بودجه‌ای، که از سال ۱۳۶۲ شدت گرفته، از سال ۱۳۶۸ ابعاد بی‌سابقه‌ای یافته است.

مشاهده بار سرانه سیاست توهم بودجه‌ای نیز قابل توجه است. خالص مالیات غیرمستقیم سرانه تا سال ۱۳۵۶ روندی صعودی پیموده است. در دو سال ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ نوعی آشفتگی مالیاتی حاکم است، اما پس از آن، رقم، سیر صعودی شدیدتری را آغاز کرده است.

دوره دوم را که به سالهای جنگ تحمیلی مربوط می‌شود مستثنی کنیم در دو دوره دیگر، نسبتهای رو به رشد مخارج عمومی به درآمد ناخالص ملی را داریم. این میل نهایی به خرج بخش عمومی در اقتصاد است، که افزایش درصد مخارج عمومی سرانه نسبت به افزایش درآمد ناخالص ملی سرانه است، هرچند که در دوره دوم نیز دلیلی برای کوچک شدن مخارج دولت وجود ندارد و مخارج دولت حداقل به اندازه درآمد ناخالص ملی رشد داشته است.

عامل دیگری که بر بار مالی بودجه دولت می‌افزاید کمکهای مالی دولت به سازمانها و مؤسسات تحت کنترل خودش است. این کمکها حجم عملیات دولت را افزایش می‌دهد. بدین منظور ارقام کمکهای مالی دولت ایران به شرکتها و مؤسسات وابسته به دولت را، که به دو شکل جبران زیان و تأمین هزینه سرمایه‌گذاری آنهاست، پس از کسر مبالغی که این شرکتها به درآمد عمومی منتقل می‌کنند در نظر می‌گیریم (جدول ۵ و ۶ ضمیمه) و آنها را به صورت درصدی از کل درآمد بودجه دولت بررسی می‌کنیم. اما به علت شیوه درج جدولها در قوانین بودجه کشور، این ارقام را در سالهای ۱۳۵۰ و ۶۰-۱۳۵۸ در دست نداریم و به جای آن دو دوره ۵۷-۱۳۵۱ و ۶۰-۱۳۶۲ را داریم که درصد مذکور در آنها به صورت میانگین دو دوره در نظر گرفته شده است. این رقم در دوره اول ۱۵ درصد و در دوره دوم ۱۷ درصد است. با توجه به آنها می‌بینیم که بار مالی دولت افزایش یافته است. اما اگر جبران زیان این شرکتها از درآمد عمومی را به صورت درصد طی دوره فوق در نظر بگیریم، برای میانگین دوره اول و دوم به ترتیب ارقام ۱/۷ و ۶/۳ درصد از درآمد عمومی به دست می‌آید که افزایش بار مالی دولت را بسیار بیشتر توجیه می‌کند.

راههای نامشهود رشد ابعاد دولت در ایران

غیر از مواردی که ذکر شد، دولت از قدرت خود در

مطابق نظر ماسگریو، پرداختهای انتقالی از نظر توزیع درآمد (پرداخت انتقالی) و از نظر مخارجی که برای تدارک کالاها و خدمات اجتماعی هزینه می‌شود در رشد مخارج دولت مؤثر است، بدین جهت در بررسی این نظر، ارقام پرداختهای انتقالی جاری مطابق جدول ۴ ضمیمه نشان می‌دهد که پیوسته در حال رشد بوده هر چند که نوسانهایی داشته و از سال ۱۳۶۸ با خاتمه جنگ تحمیلی، افزایش قابل توجهی پیدا کرده است. حال اگر درصد سهم پرداختهای انتقالی را با تولید ناخالص ملی مقایسه کنیم مشاهده می‌شود که در سال ۱۳۵۸، درست پس از پیروزی انقلاب اسلامی این سهم به اوج خود می‌رسد اما پس از آن با وقوع جنگ تحمیلی این سهم رو به کاهش می‌گذارد. پس از خاتمه جنگ روند افزایشی آن مجدداً آغاز می‌شود و در سال ۱۳۷۰ به رقم ۱/۴ درصد از تولید ناخالص ملی می‌رسد که ۷ برابر نسبت سال ۱۳۵۰ است.

دیدگاه دیگر ماسگریو درباره سهم دولت در اقتصاد، اندازه‌گیری کشش مخارج است که به صورت درصد تغییرات بودجه سرانه به درصد تغییرات درآمد ناخالص ملی سرانه است.^{۱۳} برای این منظور درصد رشد بودجه عمومی جاری سرانه و درصد رشد درآمد ناخالص ملی سرانه به شرح جدول ۵ ضمیمه محاسبه شده و با تقسیم رقم اول به رقم دوم طی دوره ۷۰-۱۳۵۰ کشش مذکور محاسبه شده است. در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ درصد رشد آنها خلاف یکدیگر بوده است، یعنی درصد رشد درآمد ناخالص ملی سرانه مثبت، اما درصد رشد بودجه عمومی سرانه منفی بوده است (البته این امر به لحاظ تحولات پس از انقلاب در سال ۱۳۵۸ و کاهش درآمد نفت در سال ۶۴-۱۳۶۳ قابل توجیه است). اگر این سه سال را کنار بگذاریم و بقیه سالها را به سه دوره ۵۷-۱۳۵۰ و ۶۲-۱۳۵۹ و ۷۰-۱۳۶۵ تقسیم کنیم، میانگین کشش مذکور برای این سه دوره به ترتیب ۱/۴ و ۱ و ۱/۵ است. اگر

و ۱۳۶۰ رسانده و از آن پس این روند افزایشی را حفظ کرده، تا اینکه در سال ۱۳۷۰ به رقم ۱۴۲۴۷ میلیارد ریال رسیده که در مقایسه با رقم ۷۶ میلیارد ریال سال ۱۳۵۰ بسیار قابل توجه است. دولت حتی در مدیریت شرکت‌هایی که سهم مالکیت دولت در آنها از ۵۱ درصد کمتر است نیز اعمال نفوذ می‌کند. بدین ترتیب که اگر ۲۰ درصد سهام شرکتی متعلق به دولت و بقیه سهام متعلق به سهامداران جزء بخش خصوصی باشد که هر یک سهامی به مراتب کمتر از ۲۰ درصد در اختیار دارند دولت اداره امور شرکت را به عهده می‌گیرد یا حداقل در آن کاملاً اعمال نفوذ می‌کند.

پ) بررسی علل و ماهیت افزایش حجم فعالیتها

جامعه، نیازهایی دارد که باید به شکلی رفع شود. دولت نماینده جامعه است، رفع نیازهای جامعه را هدف خویش می‌داند و منابع متعلق به جامعه و منابعی را که از طرف جامعه در اختیارش نهاده شده، امکانات خود به شمار می‌آورد. بودجه دولت با سنجش امکانات و با در نظر گرفتن اهداف خاصی تنظیم می‌شود و باید حد متناسب رضایت را برای جامعه فراهم کند. از آغاز سال ۱۳۴۳ که دولت تصمیم گرفت روشهای نوین بودجه‌بندی را در ایران اجرا کند، دفتر مرکزی بودجه با همکاری وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی در صدد طبقه‌بندی عملیات دولت برآمد. بودجه برنامه‌ای دولت، در طرف هزینه‌ها در دو بُعد، تهیه و تنظیم می‌شود.

۱- اعتبارات برحسب بخشها، وظیفه‌ها و برنامه‌ها.

۲- اعتبارات برحسب دستگاهها.

عناوین کلی طبقه‌بندی عملیات در بودجه کشور به شرح زیر تعریف شده است:

- بخش: مجموع چند وظیفه متجانس و مرتبط

است مانند بخش امور اجتماعی.

- وظیفه: معرف مجموعه‌ای از مسئولیتها و

اقتصاد می‌تواند استفاده کند و نفوذ خود را در اقتصاد افزایش دهد و بر مقدار دخالت خود در اقتصاد بیفزاید. این قبیل اقدامات تبعاتی دارد و بار مالی دولت را سنگین می‌کند. برای مثال دولت در سال ۱۳۵۹ در تبصره ۳۳ قانون بودجه و از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۱ در تبصره ۳ قانون بودجه کل کشور، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران را موظف کرده است که با هماهنگی شورای پول و اعتبار، مبالغی اعتبار در اختیار بانکهای عامل قرار دهد تا برای ایجاد اشتغال در طرحهای عمرانی به کار رود. دولت برای بازپرداخت تفاوت سود و کارمزد اقساط معوق یا لاوصول ناشی از اجرای این تبصره‌ها در قانون بودجه تضمین می‌دهد. همان طور که در جدول ۷ ضمیمه آمده، مبالغی را نیز بابت این ضمانتها پرداخت کرده است. ردیف دیگری که در بخش چهارم بودجه کل کشور در نظر گرفته شده برای تعهدات پرداخت نشده بودجه مصوب سالهای قبل، موضوع مواد ۶۲ و ۶۳ قانون محاسبات عمومی است. از سال ۱۳۵۳ برای تعهدات پرداخت نشده سال ۱۳۵۰ به بعد مبالغی در نظر گرفته شده است. می‌بینیم که دولت با خرج کردن در یک سال و پرداخت برای آن در سالهای بعد به حجم فعالیت خود افزوده است و با حداقل سه سال تأخیر برای تعهدات پرداخت نشده که تا ده سال بعد نیز بازپرداخت آنها ادامه یافته است دولت به طور نامشهودی بر ابعاد خود افزوده است.

مورد دیگری که می‌توان بدان اشاره کرد، بدهیهای

بخش دولتی به سیستم بانکی کشور است. مطابق جدول ۷ ضمیمه، اگر سپرده‌های دولتی (شامل دولت و شرکتها و مؤسسات دولتی) را از بدهی بخش دولتی کم کنیم و آنها را خالص بدهی بخش دولتی تلقی کنیم، ملاحظه می‌کنیم که از این طریق نیز دولت بر حجم عملیات خود افزوده است و در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۶۱ به طور قابل توجهی خالص بدهی را افزایش و به حدود دو برابر سال قبل، یعنی ۱۳۵۵

منشأ نفتی دارد و حتی با توجه به نقش چشمگیر درآمد نفتی در تأمین بودجه می‌توان ادعا کرد که حداقل نیمی از مالیاتهایی که از حقوق اخذ می‌شود نیز منشأ نفتی دارد.^{۱۴}

در آزمونهای رگرسیونی که در پی می‌آید داده‌های مربوط به بودجه جاری و اجزای آن، هزینه‌های قطعی پرداختی خزانه هستند. مسیر زیر برای آزمون فرضیه مذکور در پیش گرفته شده است.

«درآمد نفتی دولت» بودجه عمومی «امور چهارگانه» بودجه «وظایف سی و ششگانه برای آزمونها» روش مرحله به مرحله اتخاذ شده بدین ترتیب که ابتدا بودجه عمومی تابعی از درآمد نفت و سپس هر یک از امور چهارگانه به طور مجزا تابعی از بودجه عمومی و دست آخر هر یک از وظایف به طور مجزا تابعی از امور مربوط به خود در نظر گرفته شده است. بنابراین، در نهایت، هنگامی که این سیر منطقی با آزمون رگرسیون تأیید شود، نتیجه می‌گیریم که هر یک از وظایف تابعی از درآمد نفت بوده است.

در آزمونها الگو به صورت رابطه‌نمایی در نظر گرفته شد که پس از لگاریتم گرفتن به صورت زیر در می‌آید:

$$y = AX^{\alpha}Z^{\beta} \quad \text{Ln}y = \text{Ln}A + \alpha \text{Ln}x + \beta \text{Ln}z$$

ارقام استفاده شده همگی به صورت جاری بوده‌اند و با توجه به اینکه الگو به صورت لگاریتمی آزمون شده است، ضرایب متغیرهای مستقل که به صورت لگاریتمی است به معنی کشش متغیر وابسته نسبت به متغیر مستقل است لازم است ذکر کنیم که در آزمونهای مرحله به مرحله، وظایف سی و ششگانه به صورت تابعی از امور چهارگانه مربوط به خود، هرگاه این آزمون نتیجه مطلوبی نداده باشد آزمون وظایف به صورت تابعی از متغیر وقفه^{۱۵} خود آنها انجام شده با / بدون متغیرهای مستقل دیگری که متناسب با هر وظیفه انتخاب و در الگو وارد شده است مانند جمعیت مربوط یا نرخ رشد اقتصادی کشور.

مأموریت‌های مرتبط است که دولت مکلف به اجرای آنهاست و به صورت چند برنامه به اجرا در می‌آید، مانند وظیفه آموزش.

برنامه: معرّف مجموعه‌ای از فعالیتها و طرحهایی است که در نتیجه معینی از اجرای آنها به دست می‌آید، مانند برنامه آموزش ابتدایی.

فعالیت یا طرح: کوچکترین مجموعه کاری است که در بودجه منظور می‌شود و منحصرأ از طریق دستگاهی اجرایی به منظور اجرای برنامه خاصی انجام می‌گیرد و نتیجه آن معین و قابل پیش‌بینی است.

طبقه‌بندی درآمدها با توجه به وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی هر کشور با کشور دیگر متفاوت است و برای ایران که بخش عمده درآمدهایش از نفت تأمین می‌شود، نفت از سرفصلهای برجسته درآمد است و پس از آن درآمد مالیاتی قرار دارد.

در این قسمت با توجه به تقسیم‌بندی ذکر شده برای بودجه و تخصیص اعتبارات به بخشهای امور چهارگانه عمومی، اقتصادی، اجتماعی و دفاعی، قصد داریم این فرضیه را که «نوسانهای درآمد نفت توضیح دهنده نوسانهای بودجه عمومی و اجزای آن است» بیازماییم. با توجه به اینکه سهم درآمد نفت نسبت به کل درآمدهای بودجه دولت طی دوره مورد بررسی این تحقیق به طور متوسط ۳۹ درصد است و اگر درآمد حاصل از فروش ارز را نیز که آن هم منشأ نفتی دارد به این درآمد بیفزاییم، رقم ۴۴ درصد را به طور متوسط خواهیم داشت (جدول ۶ ضمیمه) که از سهم درآمد مالیاتی، که ۲۳ درصد از کل درآمد بودجه را طی دوره بررسی تشکیل می‌دهد، بسیار بیشتر است. البته باید توجه داشت که منشأ قسمتی از درآمد مالیاتی نیز درآمد نفت است، یعنی با توجه به وابستگی اقتصادی شرکتهای دولتی و غیردولتی به ارز حاصل از فروش نفت می‌توان فرض کرد که حداقل نیمی از مالیات پیش‌بینی شده برای این شرکتهای

$$(7.1) \quad (6.3) \quad (-1.6)$$

$$R^2 = 0.95 \quad D.W. = 2.05 \quad F = 169$$

نکته قابل توجه در این دو آزمون، رقم کشش است که برای اعتبارات جاری و عمرانی نسبت به بودجه عمومی به دست آمده است و نشان می‌دهد که حساسیت اعتبارات عمرانی نسبت به بودجه عمومی از یک بیشتر است. در دنباله مسیر قبلی، آزمون امور چهارگانه به صورت تابعی از بودجه بدین شرح است:

(بودجه عمومی): امور اجتماعی

$$LSOC = 7.8 + 0.53 LTOT + 0.9 MA(1) + 0.8 AR(1)$$

$$(7.2) \quad (8.4) \quad (18.7) \quad (31.6)$$

$$R^2 = 0.99 \quad D.W. = 1.8 \quad F = 839$$

امور اقتصادی:

$$LECO = -6.6 + 1.3 LTOT + 0.8 MA(1) + 0.6$$

$$AR(1)$$

$$(-2.6) \quad (8.3) \quad (5.3) \quad (6.6)$$

$$R = 0.93 \quad D.W. = 2.08 \quad F = 68$$

امور عمومی:

$$LPUB = 6.7 + 0.44 LTOT + 0.2 D1 + 0.8 AR(1)$$

$$(2.4) \quad (2.8) \quad (3.09) \quad (11.3)$$

$$R^2 = 0.96 \quad D.W. = 1.95 \quad F = 170$$

متغیر مجازی D1 به علت کاهش اعتبارات امور عمومی در سالهای ۵۷ و ۵۸ و ۶۴ و ۶۵ در نظر گرفته شده است.

امور دفاعی:

$$LDEF = 6.5 + 0.43 LTOT + 0.5 MA(1) + 0.2 AR(1)$$

$$(3.3) \quad (3.3) \quad (3.04) \quad (1.3)$$

$$R^2 = 0.72 \quad D.W. = 1.83 \quad F = 13$$

در این مرحله نیز امور چهارگانه تابعی از بودجه عمومی و بنابراین، تابعی از درآمد نفت است و نکته قابل توجه این است که کشش اعتبارات امور اقتصادی نسبت به بودجه عمومی برابر ۱/۳ است در حالی که سایر کششها برای امور

آزمون اول، بودجه عمومی تابعی از درآمد نفت و

جمعیت نتایج زیر را به دست می‌دهد:

$$LTDT = 3.08 + 0.64 LGR + 0.00007 POP$$

$$(4.3) \quad (11.8) \quad (16.8)$$

$$R^2 = 0.96 \quad D.W. = 1.99 \quad F = 286$$

نتیجه اینکه اگر یک درصد درآمد نفتی (GR) افزایش یابد به اندازه ۰.۶۴٪ درصد به بودجه عمومی دولت (TOT) اضافه می‌شود و اگر جمعیت کشور (POP) هزار نفر افزایش یابد لگاریتم بودجه عمومی به اندازه ۰.۰۰۰۰۷×۷ افزایش خواهد یافت که اگر در رگرسیون جمعیت به صورت لگاریتمی وارد شود ضریب به دست آمده مفهومتر خواهد بود. در آزمون کشش بودجه عمومی نسبت به جمعیت، رقم تقریبی ۳ به دست می‌آید و به معنای آن است که با افزایش یک درصد به جمعیت کشور حدود ۳ درصد به بودجه عمومی کشور اضافه می‌شود.

اگر بودجه عمومی سرانه به قیمت سال ۶۱ به

صورت تابعی از درآمد نفت سرانه به قیمت ثابت سال ۶۱ آزمون شود نتایج زیر حاصل می‌گردد:

$$LTRP1 = 0.3 + 0.45 LGRRP \text{ (سرانه)}$$

$$(8.0) \quad (19.1) \quad \text{(بودجه سرانه)}$$

$$R^2 = 0.95 \quad D.W. = 2.1 \quad F = 367$$

در ادامه به غیر از ترتیبی که برای آزمونها ذکر شد، دو

آزمون نیز به صورت اعتبارات جاری و عمرانی بودجه به مثابه تابعی از بودجه عمومی انجام شد که نتیجه آن چنین است:

اعتبارات جاری:

$$LTOT1 = 3.3 + 0.7 LTOT + 0.8 AR(1)$$

$$(3.5) \quad (13.2) \quad (19.1)$$

$$R^2 = 0.99 \quad D.W. = 2.1 \quad F = 2393$$

اعتبارات عمرانی:

$$LTOT2 = -5.01 + 1.2 LTOT + 0.7 AR(1)$$

شاخصها افزایش حجم فعالیت دولت را در اقتصاد نشان می‌دهند، مانند سرمایه‌گذاری دولت و نسبت بودجه دولت به تولید ناخالص ملی کشور. این امر نشان‌دهنده آن است که دولت به افزایش حجم فعالیتهای خود گرایش داشته است، اما به دلیل مشکلات جنگ نتوانسته است به هدف خود برسد.

از میان ۳۶ فصل زیر بخش امور چهارگانه بودجه عمومی، ۱۹ مورد آن تحت تأثیر درآمد نفت (۳۸ درصد اعتبارات) و ۸ مورد تحت تأثیر اعتبارات دوره قبل (۴ درصد اعتبارات) و ۹ مورد تحت تأثیر اعتبارات دوره قبل به علاوه متغیری خاص بوده است (۴۱ درصد اعتبارات).

چون درآمد نفت در ایران متغیری نیست که کاملاً در اختیار دولت باشد، بنابراین، نمی‌تواند به طور کامل متغیر سیاستگذاری قرار گیرد، زیرا قیمت و مقدار فروش آن در بازار جهانی، که اوپک نیز تابع نوسانهای آن است، تعیین می‌شود. هنگامی که بودجه دولت تحت تأثیر نوسان چنین درآمدی باشد، معنایش آن است که انجام فعالیتهای اقتصادی، مطابق بودجه دولت وابسته به درآمد نفت است، حال آنکه جامعه براساس آرمانهای خود، که ملهم از ایدئولوژی و فرهنگ آن است، در چارچوب قانون اساسی وظایفی را برای دولت قرار داده که دولت نمی‌تواند از زیر بار آنها شانه خالی کند. این به معنای آن است که کاهش درآمد نفتی نمی‌تواند سبب تعطیل این وظایف شود. بودجه انجام این وظایف باید از سایر منابع، تأمین شود اینجاست که وابستگی هزینه‌های بودجه دولت به درآمد نفت اشکال ایجاد می‌کند.

بخش دیگر بودجه دولت که متأثر از روند گذشته اعتبارات اعطایی است متضمن آن است که هزینه‌های انجام شده در هر سال موجب تعیین هزینه سال بعد شود، در این مورد بودجه توجیه مصرف اعتبارات را از خود بودجه اخذ می‌کند و هزینه هر سال، هزینه سال بعد را به دنبال دارد.

سه گانه دیگر همگی از یک کمتر است.

مرحله بعد، آزمون وظایف سی و ششگانه به صورت تابعی از هر یک از امور مربوط است که با انجام آزمونها و با توجه به نتایج آزمونهای پیش گفته و سیر منطقی فرضیه، به طور کلی سه دسته بندی خواهیم داشت. دسته اول، فرضیه را که اثر نفت بر بودجه عمومی و اجزای آن است تأیید می‌کند، دسته دوم، فرضیه را رد می‌کند و می‌گوید که وظایف مزبور به صورت تابعی از وقفه خود بوده‌اند و دسته سوم هم فرضیه را رد می‌کند و آن وظایف را به صورت تابعی از وقفه خود به علاوه متغیر خاصی متناسب با آن وظیفه می‌داند. در این تقسیم بندی ۳۸ درصد به دسته اول و ۴ درصد به دسته دوم و ۴۱ درصد به دسته سوم تعلق دارد و ۱۷ درصد بقیه متعلق به هزینه متفرقه و دیون و بهره است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

اقتصاد ایران طی دوره ۷۰-۱۳۵۰ با تحولات

مهمی رو به رو بوده است، مانند افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۳، انقلاب سال ۱۳۵۷، شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ و کاهش قیمت نفت در سال ۱۳۶۳، که هر یک به سهم خود بر میزان دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی اثر گذاشته است. اما به غیر از موارد فوق، همان طور که شاخصها نشان می‌دهند، سیر تحول فعالیت دولت در ایران نشان‌دهنده افزایش دخالت دولت در اقتصاد است. از جمله کسش خرج، مالیات غیرمستقیم سرانه، پرداختهای انتقالی دولت، کمکهای مالی دولت به شرکتهای دولتی و وابسته به دولت. برخی شاخصها نیز که خصوصاً در سالهای جنگ تحمیلی ۶۷-۱۳۵۹ کاهش را در حجم فعالیت دولت نسبت به کل اقتصاد نشان می‌دهند با مشکلات جنگ و همچنین کاهش منابع در دسترس دولت، به ویژه نفت و مالیات، قابل توجیه‌اند. البته، پس از خاتمه جنگ،

دهد. اگر دولت این تصور را داشته باشد که کاهش تعداد کارمندان و حذف مشاغل زاید به زیان این افراد تمام می شود و یا سبب وارد آمدن فشار به قشر آسیب پذیر جامعه ایران می شود تلویحاً پذیرفته است که بار مالی ناشی از این وضعیت را بر کل جامعه تحمیل کند، در حالی که جامعه ممکن است توانایی حمل این بار را نداشته باشد و ادامه این شرایط را مطلوب خود نداند.

بنابراین، دولت به جای اینکه بکوشد به شکلهای مختلف وارد امور اجرایی اقتصادی شود، باید زمینه های مناسب برای فعالیتهای اقتصادی فراهم کند. البته وظیفه دولت برای اجرای فعالیتهایی که مردم نمی توانند یا نمی خواهند وارد آنها شوند (مانند پروژه های سدسازی) یا حق دولت برای فعالیتهایی که بر مبنای قانون نمی خواهد انحصار آنها را از دست بدهد (مانند مخابرات) محفوظ است.

پیشنهاد می شود که دولت برای کاهش بار مالی خود ابتدا شرکتهای دولتی و وابسته به خود را به بخش خصوصی واگذار کند و اداره آنها را به مردم وانهد تا ۱۷ درصدی که به طور متوسط برای کمک به این شرکتها از درآمد بودجه، طی دوره ۷۰-۱۳۶۲ مصرف شده آزاد شود. درست است که با این کار دولت خود را از زیر بار اداره و کمک به این شرکتها آزاد می کند، اما نباید نگران این امر باشد، زیرا کنترل محیط اقتصادی ای که شرکتها در آن فعالیت می کنند همچنان در دست دولت باقی می ماند. این کنترل از طریق وضع و اجرای قوانین و کنترل قیمتها و... صورت می پذیرد. دولت به جای آنکه به اداره مستقیم مؤسسات اقتصادی بپردازد باید به فکر فراهم آوردن محیط اقتصادی مناسب برای رشد و شکوفایی آنها باشد. پس از آن، دولت باید تعداد کارکنان خود را، که خصوصاً پس از انقلاب اسلامی افزایش یافته است، تقلیل

پی نوشتها:

- 1 - W.D. Gardner *Government Finance*, Prentice - Hall Inc., 1978, PP. 3-13.
۲. جولیان باری، *اقتصاد ایران، ۱۹۷۰-۱۹۰۰*، مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه، ۱۳۶۳، فصل پنجم.
۳. باری، همان، فصل چهارم.
۴. همان مأخذ.
۵. همان مأخذ.
۶. همان مأخذ.
۷. فیروزه خلعتبری، «بررسی علل بزرگ شدن دولتها»، *اقتصاد و مدیریت*، دوره تحقیقات عالی دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۱۲، بهار ۱۳۷۱.
۸. مرتضی سامتی، *اندازه مطلوب فعالیتهای دولت در ایران*، پایان نامه دکترا، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲.
۹. جمشید پژویان، *اقتصاد بخش عمومی*، ج. اول، جهاد دانشگاهی - دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، فصل ۹؛ ریچارد وپگی ماسگریو،

- مالیه عمومی در تئوری و عمل، ترجمه مسعود محمدی و یدالله ابراهیمی فر، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۰، ص ۲۰۹.
۱۰. ریچارد و پگی ماشگریو، همان مأخذ.
۱۱. فیروزه خلعتبری، همان مأخذ.
۱۲. دریافت تصویر نادرست از بودجه به علت آشکار نبودن برخی هزینه‌ها یا درآمدها یا انعکاس اقلام هزینه و درآمد در طبقه‌بندیهای نامناسب است.
۱۳. ریچارد و پگی ماشگریو، همان مأخذ، جلد اول، ص ۱۹۳.
۱۴. «بودجه ۷۴، نگاهی به ژرفا»، مجلس و پژوهش، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴، صص ۲۷ - ۵۰.
۱۵. متغیر مربوط به دوره قبل را متغیر وقفه گویند.

منابع:

نظر به اینکه نام و مشخصات منابع فارسی در پی نوشتها آمده است از تکرار آنها خودداری می‌شود. مشخصات منابع خارجی به شرح زیر است:

- 1 - Eckstein, O. *Public Finance*, Prentice-Hall, 1973.
- 2 - Gardner, W.D. *Government Finance*, Prentice-Hall, 1978.
- 3 - Mueller, D.C. *The Growth of Government: A Public Choice Perspective*, IMF, 1986.
- 4 - Peacock, A.T. *The Economic Analysis of Government and Related Themes*, Martin Robertson, 1982.

جدول ضمیمه:

جدول ۱. سری زمانی آمار بودجه عمومی کشور

سال	بودجه عمومی کل (میلیارد ریال)	بودجه عمومی به قیمت ثابت سال ۶۱ (میلیارد ریال)	بودجه عمومی سرانه (هزار ریال)	درصد نسبت بودجه عمومی به تولید ناخالص ملی	درصد نسبت بودجه غیردفاعی به تولید ناخالص ملی	درصد نسبت بودجه دفاعی به تولید ناخالص ملی
۱۳۵۰	۳۱۵	۲۳	۱۰	۳۴	۲۷	۷
۱۳۵۱	۴۳۰	۲۹	۱۴	۳۷	۲۹	۸
۱۳۵۲	۵۵۱	۲۸	۱۷	۳۲	۲۴	۸
۱۳۵۳	۱۳۱۰	۴۲	۴۲	۴۵	۳۳	۱۲
۱۳۵۴	۱۸۱۱	۵۰	۵۵	۵۴	۴۰	۱۴
۱۳۵۵	۱۹۱۰	۴۹	۵۸	۴۴	۳۱	۱۳
۱۳۵۶	۲۳۹۰	۵۱	۶۹	۴۵	۳۴	۱۱
۱۳۵۷	۲۳۴۱	۴۶	۶۵	۴۱	۳۴	۱۲
۱۳۵۸	۲۱۴۳	۳۱	۵۸	۳۴	۲۹	۵
۱۳۵۹	۲۳۵۷	۳۳	۶۱	۳۶	۳۰	۶
۱۳۶۰	۳۱۶۴	۳۳	۷۱	۳۶	۳۲	۴
۱۳۶۱	۳۳۶۱	۳۳	۸۱	۳۲	۲۹	۳
۱۳۶۲	۳۸۹۴	۳۴	۸۹	۳۰	۲۷	۳
۱۳۶۳	۳۶۳۱	۲۹	۸۰	۲۴	۲۲	۲
۱۳۶۴	۳۶۱۵	۲۷	۷۶	۲۳	۲۰	۳
۱۳۶۵	۳۴۶۵	۲۱	۷۰	۲۲	۱۹	۳
۱۳۶۶	۳۹۸۲	۲۰	۷۸	۲۰	۱۸	۲
۱۳۶۷	۴۶۲۵	۱۹	۸۸	۲۰	۱۸	۲
۱۳۶۸	۴۷۶۶	۱۶	۸۹	۱۷	۱۵	۲
۱۳۶۹	۶۶۷۸	۱۹	۱۲۱	۱۸	۱۶	۲
۱۳۷۰	۹۰۰۸	۲۱	۱۶۱	۱۸	۱۶	۲

توضیح: مآخذ جدولهای ضمیمه یک تا هفت، قوانین بودجه کل کشور برای سالهای ۷۲-۱۳۵۲ و نشریات حسابهای ملی و گزارش سالانه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۳ و سالنامه آماری مرکز آمار ایران در سالهای مختلف است.

جدول ۲. سری زمانی درصد برخی از متغیرهای اقتصادی به تولید ناخالص ملی

سال	درصد نسبت کل ملاقات به تولید ناخالص ملی	تشکیل سرمایه ثابت ناخالص کل به قیمت جاری (میلیارد ریال)	درصد نسبت تشکیل سرمایه کل به تولید ناخالص ملی	تشکیل سرمایه ثابت ناخالص دولتی (میلیارد ریال)	درصد تشکیل سرمایه دولت به تولید ناخالص ملی	درصد سهم اعتبارات امور عمومی از بودجه عمومی کل
۱۳۵۰	۹	۲۲۰	۲۴	۱۲۲	۱۳	۱۲
۱۳۵۱	۸	۲۹۳	۲۵	۱۴۲	۱۲	۱۱
۱۳۵۲	۸	۳۸۷	۲۲	۲۰۶	۱۲	۱۴
۱۳۵۳	۵	۵۳۰	۱۸	۴۲۳	۱۱	۹
۱۳۵۴	۸	۹۹۹	۳۰	۴۸۵	۱۴	۹
۱۳۵۵	۸	۱۵۸۹	۳۵	۸۸۷	۲۰	۱۰
۱۳۵۶	۸	۱۷۹۰	۲۴	۱۰۹۴	۲۱	۸
۱۳۵۷	۹	۱۶۹۶	۳۳	۱۱۵۲	۲۳	۷
۱۳۵۸	۶	۱۱۹۱	۱۹	۶۱۱	۱۰	۹
۱۳۵۹	۵	۱۳۹۲	۲۱	۶۷۸	۱۰	۱۲
۱۳۶۰	۷	۱۵۷۵	۲۰	۸۰۶	۱۰	۱۰
۱۳۶۱	۶	۱۸۸۷	۱۸	۱۰۸۵	۱۰	۱۱
۱۳۶۲	۶	۲۹۴۵	۲۲	۱۲۷۴	۱۰	۱۰
۱۳۶۳	۶	۲۸۸۴	۲۰	۱۰۶۸	۷	۱۱
۱۳۶۴	۷	۲۵۳۷	۱۶	۹۱۸	۶	۹
۱۳۶۵	۶	۲۴۹۴	۱۵	۱۰۹۴	۷	۹
۱۳۶۶	۵	۲۱۱۲	۱۳	۱۱۰۰	۶	۸
۱۳۶۷	۴	۲۹۵۷	۱۳	۱۲۰۱	۵	۸
۱۳۶۸	۴	۳۷۰۹	۱۳	۱۴۲۴	۵	۸
۱۳۶۹	۵	۵۶۱۳	۱۶	۲۶۱۶	۷	۸
۱۳۷۰	۶	۱۹۸۴۴	۲۱	۴۲۴۰	۸	۹

جدول ۳. سری زمانی سهم امور در بودجه عمومی کل و نرخهای رشد، مالیات و تولید

سال	درصد سهم اعتبارات امور اجتماعی از بودجه عمومی کل	درصد سهم اعتبارات امور اقتصادی از بودجه عمومی کل	درصد سهم اعتبارات امور دفاعی از بودجه عمومی کل	مالیات به قیمت جاری (میلیارد ریال)	درصد رشد مالیات به قیمت جاری	درصد رشد تولید ناخالص ملی به قیمت جاری
۱۳۵۰	۱۸	۳۱	۲۲	۸۱	۱/۲	۲۶
۱۳۵۱	۲۰	۲۶	۲۱	۹۹	۱/۲	۲۸
۱۳۵۲	۲۱	۲۳	۲۴	۱۳۱	۱/۳	۴۷
۱۳۵۳	۱۷	۲۱	۲۷	۱۵۸	۱/۲	۷۴
۱۳۵۴	۱۷	۲۵	۲۶	۲۷۱	۱/۷	۱۲
۱۳۵۵	۲۰	۲۳	۲۹	۳۳۳	۱/۳	۴۵
۱۳۵۶	۲۳	۲۷	۲۳	۴۴۴	۱/۳	۱۷
۱۳۵۷	۲۶	۲۷	۲۵	۴۵۷	۱	-۴
۱۳۵۸	۳۰	۲۶	۱۵	۳۶۸	-۱۹/۴	۲۲
۱۳۵۹	۳۷	۲۴	۱۶	۳۴۰	-۷/۶	۷
۱۳۶۰	۴۵	۲۹	۱۰	۵۵۴	۶۳	۲۱
۱۳۶۱	۴۱	۲۳	۱۰	۶۱۴	۱۱	۲۱
۱۳۶۲	۳۲	۲۲	۸	۷۷۰	۲۵	۲۷
۱۳۶۳	۳۷	۲۴	۱۰	۸۹۹	۱۷	۱۱
۱۳۶۴	۳۸	۲۰	۱۳	۱۰۳۴	۱۵	۱
۱۳۶۵	۴۴	۱۷	۱۴	۱۰۲۵	-۰/۹	۳
۱۳۶۶	۴۳	۱۸	۱۲	۱۰۳۰	۰/۵	۲۳
۱۳۶۷	۴۴	۱۵	۱۱	۹۸۷	-۴	۱۱
۱۳۶۸	۵۰	۱۷	۱۳	۱۱۸۸	۲۰	۲۴
۱۳۶۹	۴۹	۲۱	۱۱	۱۶۹۵	۴۳	۲۲
۱۳۷۰	۴۹	۲۲	۹	۲۷۶۵	۶۳	۲۹

جدول ۴. سری زمانی تولید ناخالص ملی و مالیاتهای غیرمستقیم و پرداختهای انتقالی

سال	تولید ناخالص ملی سرانه به قیمت جاری (هزار ریال)	تولید ناخالص ملی به قیمت جاری (میلیارد ریال)	مالیات غیر مستقیم به قیمت جاری (میلیارد ریال)	خالص مالیات غیر مستقیم به قیمت جاری (میلیارد ریال)	پرداختهای انتقالی به قیمت جاری (میلیارد ریال)	سال
۱۳۵۰	۳۱	۹۲۳	۶۸	۶۱	۲/۱	۱۳۵۰
۱۳۵۱	۳۹	۱۱۸۰	۸۲	۷۸	۳/۳	۱۳۵۱
۱۳۵۲	۵۶	۱۷۷۸	۱۰۱	۸۵	۱/۶	۱۳۵۲
۱۳۵۳	۹۵	۳۰۱۵	۱۱۴	۶۴	۲	۱۳۵۳
۱۳۵۴	۱۰۳	۳۳۱۳	۱۵۶	۷۵	۲/۳	۱۳۵۴
۱۳۵۵	۱۳۵	۴۵۳۲	۲۰۲	۱۰۷	۳/۲	۱۳۵۵
۱۳۵۶	۱۵۴	۵۳۱۲	۲۸۳	۱۸۷	۵/۴	۱۳۵۶
۱۳۵۷	۱۳۳	۵۰۸۱	۲۶۰	۱۷۶	۵	۱۳۵۷
۱۳۵۸	۱۷۰	۶۲۱۸	۱۸۹	۵	۰/۲	۱۳۵۸
۱۳۵۹	۱۷۴	۶۶۵۸	۲۹۰	۱۶۱	۴/۲	۱۳۵۹
۱۳۶۰	۲۰۲	۸۰۴۲	۳۰۸	۱۲۵	۳/۱	۱۳۶۰
۱۳۶۱	۲۵۳	۱۰۵۴۰	۳۹۵	۲۰۴	۴/۹	۱۳۶۱
۱۳۶۲	۳۰۸	۱۳۳۷۰	۶۱۱	۴۴۱	۱۰/۳	۱۳۶۲
۱۳۶۳	۳۲۷	۱۴۷۹۳	۷۳۱	۵۶۱	۱۲/۳	۱۳۶۳
۱۳۶۴	۳۳۴	۱۵۷۴۲	۷۸۲	۶۰۷	۱۲/۹	۱۳۶۴
۱۳۶۵	۳۲۸	۱۶۲۰۸	۷۹۹	۶۱۳	۱۲/۴	۱۳۶۵
۱۳۶۶	۳۹۲	۱۹۹۱۰	۸۱۵	۶۶۵	۱۳/۱	۱۳۶۶
۱۳۶۷	۴۲۶	۲۲۱۸۸	۶۹۱	۵۵۰	۱۰/۶	۱۳۶۷
۱۳۶۸	۵۱۶	۲۷۵۷۵	۹۹۷	۷۵۸	۱۴/۲	۱۳۶۸
۱۳۶۹	۶۶۳	۳۶۳۸۱	۱۴۰۹	۸۸۱	۱۶/۲	۱۳۶۹
۱۳۷۰	۹۰۶	۵۰۵۷۰	۲۱۲۹	۱۴۳۵	۲۵/۷	۱۳۷۰

جدول ۵. سری زمانی درصد برداختهای انتقالی به تولید ناخالص ملی، نرخ رشد بودجه عمومی سرانه و درآمد سرانه

سال	درصد سهم برداختهای انتقالی از تولید ناخالص ملی	درصد رشد بودجه عمومی سرانه	درصد رشد درآمد ملی سرانه	کشش خرج	کمک دولت بابت زبان شرکتهای دولتی (میلیارد ریال)	درصد کمک دولت بابت زبان شرکتهای درآمد بودجه
۱۳۵۰	۰/۷	۷۸/۹	۷۲/۴	۱/۳	-	-
۱۳۵۱	۰/۳	۳۲/۷	۲۳/۷	۱/۳	۴	۰/۷
۱۳۵۲	۰/۹	۲۴/۶	۴۲/۹	۰/۶	۴	۰/۵
۱۳۵۳	۱/۷	۱۴۱	۷۰	۲	۱۵	۰/۸
۱۳۵۴	۲/۴	۲۹/۸	۸/۶	۳/۵	۳۱	۱/۳
۱۳۵۵	۲/۱	۵/۴	۳۱/۴	۰/۲	۲۱	۰/۸
۱۳۵۶	۱/۸	۱۹	۱۴/۲	۱/۳	۵۱	۲
۱۳۵۷	۱/۶	-۵/۱	-۷/۴	۰/۷	۱۵۰	۱
۱۳۵۸	۳	-۱۱/۱	۱۸/۸	-۰/۶	-	-
۱۳۵۹	۱/۹	۵/۳	۲/۷	۲	-	-
۱۳۶۰	۲/۳	۱۶/۶	۱۵/۸	۱	-	-
۱۳۶۱	۱/۸	۱۲/۸	۲۵/۶	۰/۵	-	-
۱۳۶۲	۱/۲	۱۰/۹	۲۱/۶	۰/۵	۱۱۲	۲/۸
۱۳۶۳	۱/۱	-۱۰/۶	۶/۱	-۱/۷	۳۱۳	۱۲
۱۳۶۴	۱/۱	-۴/۶	۲	۲/۳	۱۷۹	۱
۱۳۶۵	۱/۱	-۸/۵	-۱/۷	۵	۷۳	۳/۵
۱۳۶۶	۰/۸	۱۲	۱۹/۷	۰/۶	۲۱۸	۸/۵
۱۳۶۷	۰/۶	۱۳/۲	۸/۶	۱/۵	۲۰۹	۸/۳
۱۳۶۸	۰/۹	۰/۳	۲۱/۱	۰/۰۱	۲۰۷	۵/۷
۱۳۶۹	۱/۴	۳۶/۵	۲۸/۶	۱/۳	۳۸۴	۶/۱
۱۳۷۰	۱/۴	۳۲/۴	۳۶/۳	۰/۹	۲۸۷	۲/۶

جدول ۶. سری زمانی خالص کمک دولت به شرکتهای دولتی

سال	کمک دولت بابت سرمایه گذاری در شرکتهای دولتی (میلیارد ریال)	مبالغی که شرکتهای دولتی به درآمد عمومی بازگردانده اند (میلیارد ریال)	خالص کمک دولت به شرکتهای دولتی (میلیارد ریال)	کل درآمد بودجه (میلیارد ریال)	درآمد دولت از فروش ارز (میلیارد ریال)	درصد خالص کمک دولت به شرکتهای دولتی از درآمد بودجه
۱۳۵۰	-	-	-	۴۸۹	-	-
۱۳۵۱	۶۱	-	۶۵	۵۷۸	-	۱۱/۲
۱۳۵۲	۶۴	-	۶۸	۷۸۵	-	۸/۷
۱۳۵۳	۱۱۰	۱/۳	۱۲۳/۷	۱۹۰۳	-	۶/۵
۱۳۵۴	۲۲۱	۱/۳	۲۵۰/۷	۲۳۱۰	-	۱۰/۹
۱۳۵۵	۲۲۸	۱/۳	۲۴۷/۷	۲۵۰۱	-	۹/۹
۱۳۵۶	۵۴۹	۲/۱	۵۹۷/۹	۲۵۷۴	-	۲۳/۲
۱۳۵۷	۷۲۱	۲/۱	۸۶۸/۹	۲۳۴۶	-	۳۷
۱۳۵۸	-	-	-	۲۲۵۷	-	-
۱۳۵۹	-	-	-	۲۴۰۶	-	-
۱۳۶۰	-	-	-	۲۹۲۴	-	-
۱۳۶۱	-	-	-	۳۴۷۹	-	-
۱۳۶۲	۵۳۱	۱۲	۶۳۱	۳۹۶۱	-	۱۵/۹
۱۳۶۳	۵۱۲	۱۳	۸۱۲	۲۹۱۳	-	۲۹/۶
۱۳۶۴	۴۱۳	۱۳	۶۲۹	۲۹۹۴	-	۲۱
۱۳۶۵	۴۹۷	۱۱	۵۵۹	۲۰۹۱	۱۷/۹	۲۶/۷
۱۳۶۶	۱۷۸	-	۳۴۶	۲۵۵۳	۸۷	۱۳/۶
۱۳۶۷	۱۴۲	۲	۳۴۸/۵	۲۵۱۴	۱۴۱/۵	۱۳/۹
۱۳۶۸	۱۴۱	۲	۳۴۶/۴	۲۶۳۱	۷۴۴/۳	۹/۵
۱۳۶۹	۳۸۰	۳/۳	۷۶۰/۷	۶۲۶۷	۲۲۵۶/۸	۱۲/۱
۱۳۷۰	۵۴۱	۵/۲	۸۲۲/۸	۷۹۲۱	۲۵۱۰/۷	۱۰/۴

جدول ۷. سری زمانی خالص بدهی دولت به سیستم بانکی

سال	(۱) (میلیارد ریال)	(۲) (میلیارد ریال)	بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی کشور (میلیارد ریال)	سودهای بخش دولتی در سیستم بانکی (میلیارد ریال)	خالص بدهی بخش دولتی (میلیارد ریال)
۱۳۵۰	-	-	۱۷۶	۱۰۰	۷۶
۱۳۵۱	-	-	۲۲۱	۱۳۲	۸۹
۱۳۵۲	-	-	۲۹۸	۲۱۰	۸۸
۱۳۵۳	-	۱/۵	۴۴۶	۴۸۵	۱۱
۱۳۵۴	-	۸	۶۲۵	۵۱۸	۱۰۷
۱۳۵۵	-	۱۶/۲	۹۶۰	۸۴۰	۱۲۰
۱۳۵۶	-	۲۰	۱۰۳۹	۷۰۱	۳۳۸
۱۳۵۷	-	۹/۳	۱۴۳۶	۷۸۲	۶۵۴
۱۳۵۸	-	۱۴/۲	۲۰۶۹	۱۰۸۲	۹۸۷
۱۳۵۹	-	۴۱/۵	۲۹۴۵	۱۰۷۹	۱۸۶۶
۱۳۶۰	-	۴۴/۶	۳۹۳۵	۱۲۳۸	۱۶۹۶
۱۳۶۱	-	۴۳/۱	۴۸۸۹	۱۴۶۶	۳۴۲۳
۱۳۶۲	-	۴۶/۳	۵۸۳۲	۱۷۰۷	۴۱۲۵
۱۳۶۳	-	۷۸/۸	۷۰۵۶	۱۴۹۳	۵۵۶۳
۱۳۶۴	-	۷۸/۸	۷۶۴۵	۱۳۹۳	۶۲۵۲
۱۳۶۵	۱	۱۹/۳	۹۴۴۶	۱۴۹۳	۷۹۵۳
۱۳۶۶	۰/۶۵	۱۴/۸	۱۱۰۲۷	۱۷۸۳	۹۲۴۴
۱۳۶۷	۰/۶۵	۲۲/۷	۱۳۲۵۱	۱۹۵۱	۱۱۳۰۰
۱۳۶۸	۰/۶۵	۲۸/۷	۱۴۶۸۳	۲۱۳۰	۱۲۵۵۳
۱۳۶۹	۰/۶۵	۱۹/۶	۱۶۰۹۶	۲۸۲۴	۱۳۲۷۲
۱۳۷۰	۶/۴	۲۴/۹	۱۷۶۶۴	۳۴۱۷	۱۴۲۴۷

(۱) کارمزد و سود تقسیم شده و باز پرداخت مانده مطالبات موقوف لارصول، موضوع تبصره ۳ قوانین بودجه کل کشور
(۲) تعهدات پرداخت نشده بودجه منسوب سالهای قبل، موضوع مواد ۶۳ و ۶۴ قانون محاسبات عمومی